

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بالاخره استارتش را شما بزنید. چه به نظرتان رسیده در تنجیس نجس؟ یا نه آن هم طاهر است؟

دیشب در روح مجرد آن قضیه مسجد الخیف را می خواندم، آن آقای که رفته بود آنجا و از ترشح ناراحت و عصبانی بود و این چیزها. خیلی جالب بود. این جا را که خواندند دیگر؟ آن آقای فهری که رفته بود. گفت: امرنا بلزوم الطاعات و الاجتناب عن المعاصی! تلك مجوسية محضة هلا امرکم بالابتهاال و التوجه الى الله، راجع به این مساله. این یک مساله خیلی مهمی است که انسان به این عبادات نظر آلی بیندازد یا نظر غایی؟ نظر استقلالی یا نظر واسطی؟

اغلب افرادی که در امتحانات سلوکی به مسائل انحرافی مبتلا نمی شوند، اغلب آنها به این مساله

مبتلا می شوند و توقف می کنند. این نکته است، این خیلی مسأله مهمی است.

خب بفرمایید ما استفاده کنیم. ما که راستش هیچ چیز ندیدیم، گفتیم بیا اینجا ببینیم که رفقا نظرشان چیست دیگر؟ بالاخره ببینیم [مسئله به چه شکلی در می آید؟] ما هنوز برای خودمان مبنایی [در نظر نگرفتیم].

تلمیذ: ما گشتیم ولی حدیثی چیزی انگار که اصلاً پیدا نکردیم. ولی در رابطه با آن قضیه ای که از روح مجرد نقل فرمودید، چیزی که مرحوم حداد می فرمایند این است که اصل اولی عدم عسر و حرج است، و این ورود پیدا می کند نسبت به خیلی از مباحثی که الان هست یعنی الان فعلیت دارد مخصوصاً در باب نجاسات و اینها که دیدن شارع ظاهراً بر سختگیری نیست، طبق دستور قرآن سختگیری نیست و قاعده این بحث عسر و حرج پیش می آید و از آن طرف پایه احتیاط را هم می زنند؟ مثل اینکه مقام انسان باید همیشه توجه به توحید باشد، پس اصل اولی را توحید قرار دادند و از آن طرف عسر و حرج را باید لحاظ کنند که اگر

چیزی عسر و حرج را برای انسان به بار بیاورد باید از آن اجتناب بشود. اما عرض کردم در این رابطه من حدیث را ندیدم تا بخواهم به آن استناد کنم ولی اگر ما بخواهیم آن قضیه تنجیس متنجس را پیش بکشیم در بسیاری از موارد واقعاً سختی پیش می آید و اصولاً نظر انسان برمی گردد و یک نظر دقیقی به مسأله نجاست می شود چنانچه الان خب مبتلی به اهل دین می شود همین جهت و از همین جا سرچشمه گرفته. پس بنابراین این قضیه اینجا خودش را نشان می دهد که ما باید که اگر حدیث نباشد که می گویم من پیدا نکردم، نمی دانم هست یا نیست. گشتم ندیدیم، کتابهایم هم محدود است، از این بیشتر نیست. اگر حدیث باشد مطلب دیگر است. اگر نباشد ما اصل اولی را باید همین قضیه قرار بدهیم و بایست قائل به این قضیه بشویم که منجس بودن متنجس آن؟ که در لمعه بود یکی از آنها به این برمی گردد که ظاهراً؟ واقعاً عسر و حرج می شود که انسان فکر می کند یک جایی نجس بوده حالا الان نمناک شده انسان حرکت می کند و از آنجا رد می شود و امثال ذلک،؟

واقعاً الان زندگی ها همین طور شده و بیشتر
وسواسها از همین جا نشأت می گیرد ولی حدیثی
چیزی من پیدا نکردم که بخوام در باره آن ...

استاد: حالا این مطلبی که می فرماید از نقطه نظر
مبنای فلسفه فقه خب این جایگاهش مشخص است
اما ما باید ببینیم که بالاخره در وهله اول ما نسبت به
یک دلیل فقهی دسترسی پیدا بکنیم و بعد ببینیم حالا
با توجه به آن دلیل، با این مبنا چطور ما خلاصه راه
بیابیم؟ پس بنابراین بهتر است اول راجع به اصل
اینکه...، در اینکه خود نجس منجس هست این
مساله خب اجماعی است و در این قضیه شکی
نیست. لذا این مساله مفروغ عنه است و ادله هم
نسبت به این تصدیقات دارند و انکار این مساله انکار
ضرورت از دین است..

حالا بحث راجع به متنجس است. متنجس اما
نفس المحللّ الذی زال عنها العین یا ملاقی با نجس
که کلا الطرفینش شامل این مسئله می شود. فرض
بکنید که یک محلی که خب نجس است ولی نه به
ماء بلکه فرض کنید که به قماش یا به حجری این
ازاله نجس می شود از او، یعنی عین نجاست زائل

می‌شود اما خب آن محل هنوز به تنجسش باقی
است. محل که دیگر نجس نیست، محل می‌شود
متنجس چون نجس به نفس العین اطلاق می‌شود نه
به آن محلی که نجس در آن قرار گرفته. پس بنابراین
روی این مسأله، روی این دو جنبه‌اش صحبت
است.

بسیار خب از رفقا؛ آقای آشیخ زین شما

تحقیقاتان منتهی به چی شد؟

تلمیذ: به زبان عربی

استاد: شما آقای فقیه و حکیم نوری! من خودم

آن موقع دیدم که ایشان داشت مراجعه می‌کرد،

بفرمایید نظر شما چیست؟

تلمیذ: من در مطالعاتی که کردم هنوز به نتیجه‌ای

نرسیدم. زیاد نتوانستم آن ...

استاد: یعنی هنوز جمع نکردید بین ...

تلمیذ: دیدم خیلی مبانی متقدم تر از خودش

هست که آنها هم باید حل بشود. اینطور احساس

کردم که من بایستی در رابطه با آب استنجا، در آب

میاه ...

استاد: در حمام.

تلمیذ: در حمام، دیدم که اینها همه...، یعنی یک مساله‌ای است که برای من که ضعیف النفس هستم اگر بخواهم کلش را جمع کنم دیدم نمی‌توانم، دیدم برای من خیلی سؤالات وجود دارد. لذا با اینکه بعضی تقریرات را خواندم نتوانستم با روایاتی که دیدم جمع کنم، در رابطه با فرض فرمایش اولی که فرمودید در تنجیس نجس هم باز من شبهه‌ای در ذهن دارم که می‌خواستم عرض کنم که آیا اینجا مبنای شرع در اینکه باید تطهیر کنیم محل نجاست را آیا برای ازاله نجاست است یا صرفاً یک امر تبعدی است؟ اگر برای ازاله نجاست است انسان می‌تواند با یک شیء مثل دستمال، نجاست را زائل کند در عین حال بگوییم این طاهر است، چرا ما نیازی به ماء داشته باشیم؟ مثلاً در مورد سنگ استنجا ما داریم... استاد: خب این که مصادره به مطلوب است. بحث این است که آیا در این مورد، شرع حکم به تطهیر کرده یا نکرده است؟ فرض کنید که موضع سجود یا لباس احرام یا لباس مصلی که در اینجا شرع از باب مقدمه، امر به تطهیر کرده نه اینکه صرف یک... فرض بکنید که حالا اینجا نجس شده است خب

بشود ما کاری نداریم، ولی اگر به همین جا بخواهیم سجده کنیم چطور؟ خب در اینجا از باب مقدمه، تطهیرش لازم است دیگر.

تلمیذ: بحث در همین است، ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که آیا این تطهیر برای ازاله نجاست است یا اینکه تطهیر برگشت به یک امر دیگری دارد؟ استاد: در مسألة تطهیر، ازله و اینها نخوایده، تطهیر یعنی یصیر هذا الشیء طاهراً.

تلمیذ: طاهر یعنی عدم النجاسة، این است.

استاد: نه، به معنی عدم النجاسة نیست. عدم النجاسة از چه بابی است؟ این تقابل چه تقابلی است؟ یک وقتی شما می‌گویید عدم عین نجس منظور شارع از تطهیر است پس بنابراین آن فرضی که روی متنجس می‌آید و شارع آن را تطهیر کرده چه می‌شود؟ روایتی که امام می‌فرماید که فرض بکنید که این ثوبی که قطعاً الان می‌دانیم این ثوب عین نجاست در آن نیست، پس بنابراین در اینجا این کلام چه می‌شود؟

تلمیذ: من هم همین را می‌گویم. بخاطر همین در این مسئله ماندم که شاید آن روایات را ما بتوانیم

در آنها تصرف کنیم، حمل کنیم بر آنجایی که شارع دستور تطهیر با ماء داده است بخاطر وجود عین نجاست است و اِلَّا با صرف ملاقات، چرا اصلاً ما شیء را متنجس بگوئیم؟ اگر از جنبه عقلی و فلسفی بخواهیم بگوئیم عین نجاست در آنجا نیست...

استاد: یعنی فرض بکنید که شارع گفته که باید موضع سجده طاهر باشد منظور شارع این است که شما بر عذره سجده نکنید؟

تلمید: شیئی که در آن نجاست نباشد.

استاد: یک همچنین حرفی را کی شارع می آید بزند؟ یعنی منظور شارع به خاطر اینکه...، کدام آدم فرض بکنید که ذو عقلِ قصیر گفته منظور شارع از این که طاهر باشد این است که بر عین عذره‌ای که در مقابل...

تلمید: عذره نه، خون هم...

استاد: فرقی نمی کند

تلمید به زبان عربی

استاد: من می گویم که اصلاً شارع نمی آید تصور بکند که منظور از تطهیر، رفع عین نجاست است. به جهت اینکه این معنا کاملاً مسبوق به ذهن است،

خب همه می دانند. لذا فرض بکنید که سجده بر عین
عذره را اصلاً عقلاً قبیح می دانند، این احتیاج به حکم
ندارد که فرض بکنید که شارع بیاید بگوید بر نجس
العین سجده نکنید ازالۀ نجاست کنید. لذا وقتی که
علامۀ حلّی پیش؟ آمد و در آنجا به همان کیفیت
نماز خواند، اصلاً نفس این شخص اظهار تنفر کرد
از اینکه معنا ندارد که...، پس بنابراین اصلاً بحث
اینکه باید مثلاً روی عذره باشد یا نباشد، روی نجس
العین باشد یا نباشد، اصلاً اصلش منتفی است.
صحبت در غیر از این است. پس کلام شارع که
می گوید موضع سجده باید طاهر باشد مقصود این
نیست که عذره نباشد یا خون نباشد یا خمر نباشد،
منظور این است که محلّ محلّ طاهری باشد. یعنی
نفس از بین رفتن عذره در اینجا مطرح نیست، تبدل
حال است، حالا صحبت این است آن تبدل حالی که
پیدا می شود به نفس ازاله حاصل می شود یا آن تبدل
حال به امر دیگری باید پیدا بشود؟ این طبعاً این
است.

تلمیذ: در روایت هم داریم، در یک روایت مثلاً

داریم که شخصی آمد سؤال از امام کرد که از ظرفی که در آن خمر بود، آن خمر را تخلیه کردیم، حالا می‌توانیم در آن خل بریزیم؟ فرمودند فلا بأس به، لذا بعضی‌ها گفتند منظور جفاف بودنش است، یعنی ما اگر ظرف را خالی از خمر کنیم و خشک شد خل می‌توانیم در آن بریزیم. چطور امام در اینجا خود این زائل شدن نجاست را جایز می‌دانستند؟

استاد: من نمی‌خواهم الان وارد این بحث بشوم، البته راجع به ظرفی که اول خمر است و بعد خودش تبدیل به خل می‌شود، مثل انگوری که می‌ریزند اول خمر می‌شود بعد تبدیل به خل می‌شود این مسأله راجع به آنجاست.

تلمیذ: آنجا در مورد خل بعدی است نه خلی که فرمودید که خل شده.

استاد: هان یعنی در ظرف خارجی خمر ریختند بعد خمر را خالی کردند حالا می‌خواهند در آن خل بریزند.

تلمیذ: بله.

استاد: البته این روایتش محلّ تأمل است، چندتا روایت هم هست در اینجا.

تلمیذ: بله.

استاد: دو سه روایت نیست، البته مدتی است، خیلی وقت پیش من این قضیه را دیدم، عرض می‌کنم که من اخیراً به ادله دوباره مراجعه نکرده‌ام. الان طبق محفوظات خودم دارم صحبت می‌کنم. فرض بکنید که ممکن است بگوییم این مساله مربوط به خمر است اما مساله در مورد بول این طور نیست. مربوط به بول طبق روایاتی که داریم فرض بکنید داریم که اگر ترشح بکند به پا باید انسان پا را بشوید. اینجا چه می‌فرمایید؟

تلمیذ: آن طرف هم داریم که اگر کسی رفت بول کرد و چیزی نداشت...

استاد: خب آن طبق اصل است طبق اصل عدم نجاستی که این سابق هست، استصحاب عدم نجاست می‌کنیم، روایت امام صادق را می‌خواهید... تلمیذ: نه، روایت دیگری داریم که شخص رفته بود آب پیدا نکرده بود، حضرت فرمودند آب دهانت را بزن به محل بول.

استاد: بله.

تلمیذ: خب اینجا دیگر قشنگ دستور می دهد.
یعنی قشنگ مخلوط شدن آب دهان با محل بول
است.

استاد: خب ممکن در اینجا بگوییم که ...

تلمیذ: حکم تطهیر هم نیست.

استاد: نه در اینجا می گوییم محل بول صار
متنجّساً، الان ممکن است بگوییم عین نجاست
نیست.

تلمیذ: چرا نیست؟

استاد: نه نیست.

تلمیذ: برای اینکه آب گیر نیاورده هنوز خشک
نشده، باید یک باد قوی و گرمی بیاید تا سریع خشک
بشود.

استاد: خب عیب ندارد حالا این موضع را بگوییم
فرض بکنید که از باب ضرورت. اما آن روایتی که
می گوید ترشح کرده به پا و پا را بایستی که شست
در حالتی که عین نجاست نیست چه می گوید؟ خب
آن ضرورت است، فرض بکنید که گاهی اوقات در
مورد ضرورت حضرت در اینجا قائل به تساهل
شدند. چطور اینکه در مورد لباس مصلی هم مساله

همین طور است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: فرقی در مورد نجاسات شما در روایات پیدا نکردید که خود نجاسات ممکن است با هم دیگر اختلاف داشته باشند؟

تلمیذ: در ذهنم هست که راجع به کلب و... داریم.

استاد: ولوق کلب و ...

تلمیذ: البته باز در آنجا هم متفاوت است، در یک جایی داریم که شخص از حضرت سؤال می‌کند که باران داشت می‌آمد، خنزیری می‌رفت مثلاً از بدنش ترشح می‌کند. حضرت فرمودند مشکلی نیست. یا در مورد کلب هم در یک سری روایات داریم که یک بار بعد از اینکه شستی یک بار بشوید پاک است و می‌توان با آن آب وضو هم گرفت. در یک سری روایات مثلاً دو بار داریم، متعدد من دیدم در مورد خود کلب، یعنی در خود این جا هم باز متفاوت است. بیشتر از همه در رابطه با بول سهل گرفتند، خیلی سهل گرفتند. در رابطه با منی هم همین طور،

در رابطه با منی که بعضی جاها خیلی راحت گرفتند.

استاد: منظور از راحت چیست؟

تلمید: مثل اینکه مبتلا به همه هست این بول و

منی.

استاد: شما چطور؟ نتیجه مطالعاتان به کجا

رسید؟

تلمید: این مطالبی که آقای نوری فرمود اگر به

چند مسأله قبلش برگردیم در کیفیت خود تنجیس،

آن بحث که فرمودند، آن جنبه سرایت و انفعال، آنجا

نجس و متنجس را با هم آوردند ولیکن دلیلی که

آنجا می آورند، جنبه انفعالت و سرایت، یعنی

می خواهیم بگویم این قوه فاعلیت در نجس موجود

است، حالا در اینجا شک پیش می آید که آیا می

توانیم این قوه فاعلیت را به متنجس هم بدهیم؟ یعنی

الآن بعد از ازاله نجاستی که شده با این ملاقاتی که

حاصل شده این جنبه انفعال و سرایت باز باقی است

یا نه؟ این دیگر از حیطة تفکر ما خارج است چون

مسئله تبعدی است و طبق فرمایش شما باید به متن

روایات رجوع کنیم. آن دسته از علمایی که خلاصه

آن طرف قضیه رفتند به قول خود مرحوم فیض، اینها

خلاصه جزء همان خوارج هستند که شریعت را در همان جنبه‌های سخت و ...، و بخواهند خودشان را متشرعه نشان بدهند این است که روی این جهات به وسواس و از این مسائل افتادند

استاد: مرحوم فیض؟

تلمیذ: بله در مفاتیح خودشان یک مطلبی را دارند که روایت را از خوارج نقل می‌کنند.
استاد: خودشان که نظرشان خلاف است.

تلمیذ: بله می‌دانم. می‌گویند: ان الخوارج ضیق علی انفسهم و ان الدین اوسع من ذلك یا مثلاً درباره کسانی که تقلید از علماء را بعنوان مقلد اهل وسواس، الذین یکفرون بنعمت الله تعالی و لا یشکرون سعة رحمة الله، تعریف از اینها می‌آورند که اینها الآن در این مسئله رسیدند روی این جنبه مشابهت عرفیه یا ارتکاز عرف که در اینجا بین نجس و متنجس فرق نمی‌گذارد، همان جنبه را لحاظ می‌کند، یعنی خودشان خواستند انشاء حکم کنند بجای اینکه به روایات رجوع بشود برای بدست آوردن احکام، وقتی ما مسئله را به این جهت لحاظ بکنیم که این جنبه قوه فاعلی یا انفعالی موجود هست یا موجود نیست به روایات، باید بینیم با این

وضعیت موجود بین مسلمانها که الآن مثلاً در خودمان هم می بینیم مثلاً کسی که اول به جنبه سلوک می آید خودش را خیلی مقید می کند و سعی می کند که ببیند مثلاً هرکسی چه کار کرده است او هم انجام بدهد، از یقه پیراهن تا ساک دست گرفته و زنگ در خانه گرفته می خواهد خودش را هی شبیه به این مسائل نشان بدهد، حالا ما می بینیم در خود شرع، در زمان ائمه آیا به این کیفیت بوده؟ می بینیم که در زمان خود ائمه مسئله به این شکل نبوده که خود مرحوم فیض هم می فرمایند ما هیچ جا دلیلی بر این مسئله نداریم و همان عدم دلیل برای ما کفایت می کند که در مسئله وقتی می بینیم متشرع با این کیفیت و با این سماجت می خواهد نجاست را در همه جا سرایت بدهد می بینیم خود شارع مسئله را خیلی سهل گرفته است و روایاتی که از خود ائمه هست، از امام باقر است به محمد بن مسلم که حضرت می فرمایند: ؟ و می آید اعتراض می کند به حضرت و می گوید شما نمی خواهید که؟ می بینیم خود مشی و سیره ائمه به این هست که این ذهنیت را بیرون بیاورند که این جنبه ای که لازم هست در مسئله نجاست حالا ما اسمش را کدورت بگذاریم یا حالا هر چی در آن جنبه باطنی قضیه، الآن ما دیگر

نمی‌توانیم آن را به خود متنجس نسبت بدهیم،
متشرع می‌خواهد نسبت بدهد، شارع و سیره ائمه و
روایاتی که هست نسبت به همین بول و سؤرانواع
و اقسام حیوانات الا الكلب، در خود کلب استثناء
شده است یا بقیه روایات می‌بینیم که می‌آید این
اختلاف را قائل می‌شود و بین مایعات و بین
جامدات این اختلاف را قائل می‌شود، دیگر
نمی‌توانیم با یک وجهه بیائیم جلو و این ارتکاز
عرفی را که عرف خودش را دوست دارد به این
بچسباند، این را در تمام روایات یا در تمام احکام
جاری بدانیم.

استاد: بالاخره در روایات ما مصادیق جزئی

نداریم که آن کیفیت تطهیر از آنها مشخص بشود؟

تلمیذ: چرا مصادیق جزئی داریم. چرا در

روایات زیاد است و روایات مفصلی هم در اینجا

هست که وقتی به حضرت این موارد مطرح می‌شود

یعنی همین مسأله بول که شخص دستش را مثلاً

کشیده به دیوار خشکانده، بعد این عرقی که بعداً

می‌آید، خب اگر این محل متنجس باشد و این

متنجس منجس باشد خب با این عرق حادثه این

شیء نجس می‌شود دیگر ولی حضرت می‌فرمایند:

لا بأس به، در این موارد جزئیة که از حضرت سؤال می‌کنند همین ذهنیت را آمدند از متشرع گرفتند، یعنی متشرع می‌خواهد بگوید این نجس هست، و بخاطر همین از حضرت سؤال می‌کند.؟ محمد بن مسلم همین را می‌خواهد به حضرت بگوید که من این برداشت را کردم که پای شما نجس شد، لباس شما متنجس شد، ولی حضرت می‌گویند نه نجس نشده است.

استاد: پس بنابراین طبق این نظر اگر قرار باشد که یک بولی به یک لباس ترشح بشود و بعد عین آن بول نباشد، آن خشک بشود این لباس تطهیرش لازم نیست.

تلمیذ: نه به حسب سرایت آن، و الا خودش که الآن نجس هست دیگر.

استاد: یعنی منظور من این بود که ...، البته این عنوان متنجس، این عنوان، عنوان متشرعه است، ما در آن زمان نداریم، آن جنبه انفعالی و اینها را داریم، ولی خب بالاخره من حیث المجموع آیا متنجس با توجه به این قضیه، این منجس هست یا نه؟

تلمیذ: دیگر منجس نمی‌تواند باشد وقتی که عنوان از آن برداشته شد، یعنی آن نجاست دیگر نبود

یا حالا زائل شد یا یک برخورد ثانویه پیدا کرد با یک
آبی، دیگر ما نمی‌توانیم به آن عنوان نجاست بدهیم
دیگر.

استاد: آن وقت این با آنی که شما می‌فرمائید که
خود عین نجاست زائل بشود پس بنابراین با این
لباس می‌شود نماز خواند دیگر، چون طهارت صدق
می‌کند دیگر.

تلمیذ: عین نجاست زائل شد ولی نجاست که از
بین نمی‌رود

استاد: زائل شده دیگر.

تلمیذ: بحث در همان طهارت است، اگر این
باشد پس اصلاً متشرع سؤال نمی‌خواهد بکند دیگر،
می‌داند که یک حادثه‌ای در اینجا اتفاق افتاده و این
احتیاج به یک تطهیری دارد، متشرع این را ادراک
می‌کند، حالا می‌خواهد ببیند آیا این قضیه در
متنجس هم هست یا نه؟ نه اینکه الآن در این شک
داشته باشد، در اصل این...

استاد: نه عرض من نسبت به این نبود، عرض من
به ایشان این بود که اگر بنای شارع فرض کنید که بر

نفس ازالۀ عین هست الآن که بول، جداً هم بول بوده
یعنی مختلط بالماء نبوده، وقتی بول الان در این لباس
می‌ریزد و دیگر بعد از چند دقیقه فرض بکنید که
خشک می‌شود پس بنابراین با این می‌شود نماز
خواند.

تلمیذ: من هم همین را عرض کردم چون در
بعضی روایات این را دلالت می‌کند.

استاد: آیا یک همچین چیزی داریم؟

تلمیذ: عرض می‌کنم نسبت به بول نه، نسبت
به...

استاد: شما یک چیز دیگری گفتید که راحت...!

تلمیذ: در مورد عذره داریم که شخص آمده
سؤال کرده دستم خورده است به بدن مثلاً کلب یا
خنزیر، اگر چیزی در دستم بود، من دستم را تکان
دادم خشک است. من اینجا یک سؤال دارم اگر
صرف جفاف بودن شیء نجس عدم سرایت هست
و در رطوبت، ماء سرایت می‌کند می‌گوئیم خود ماء
باعث می‌شود نجاست سرایت کند، ما می‌گوئیم ماء
رفت چون بخار می‌شود، عین نجس هم خشک
می‌شود، عین نجس هم ساقط می‌شود می‌رود کما

اینکه در بعضی از انظار هست که اگر شیئی مثل حجر صقیله باشد مصقل باشد یا صاف باشد مثل آینه که دیگر اصلاً متنجس نمی‌شود.

استاد: در اینجا تعبیر به صقیل می‌آورند.

تلمیذ: صقیل، بله همان. می‌گویند به خاطر اینکه نجاست آنجا مستقر نمی‌شود که آنجا را زائل کنیم، چون رفته است نمانده است. پس بنابراین ما می‌گوئیم که چه فرقی می‌کند؟ عین نجس مرطوب باشد، به سبب رطوبت بچسبد به لباس یا بدن و وقتی آب آن خشک شد آن شیء عین نجس زائل می‌شود می‌ریزد زمین یا موردی که جاف است یعنی خشک است آن هم به بدن می‌چسبد بعد ما یک فوت می‌کنیم آن را، چطور در اینجا ما قائل به تطهیر با ماء نیستیم اما در اینجا قائل به تطهیر با ماء هستیم؟

استاد: قائل به تطهیر به خاطر اینکه خب آن رطوبتش که خودش جزو عین نجس هست الان تسری کرده است به این دیگر.

تلمیذ: چه تسری‌ایی؟ ما می‌گوئیم رطوبت خشک شد، ما فوت کردیم خشک شد.

استاد: بسیار خوب.

تلمیذ: عین نجس هم خشک می شود، می شود

جفاف. مثل موردی می شود که من دستم به چیز

خشک رسیده است.

استاد: نه، آن که الان خشک شده است بالاخره

اثر آن هست.

تلمیذ: خوب اثر آن چی است؟ من سؤال همین

بود.

استاد: بالاخره همین است یعنی الان این نجس

به این سرایت کرده منتهی یک قسمتش که فرض

بکنید که مائش هست، بخار شده رفته، اما بقیه اش

که نرفته، به طوری که اگر شما فرض بکنید یک

مقداری ماء به این اضافه کنید برگردد به حال سابق.

تلمیذ: نمی شود دیگر، ما می خواهیم بگوئیم الان

یک جا خونی ریخته روی لباس یا ریخته روی زمین،

سنگفرشی روی زمین هست ریخته روی زمین، ما

دستمال کشیدیم خون را برداشتیم. چه فرقی

می کند؟ ما می گوئیم اینجا اصلاً جوری کردیم که ...

استاد: این مساله یک مقداری جنبه تعبد هم در

آن لحاظ شده.

تلمیذ: تعبد هم فرمودید که بدون ملاک نیست.

استاد: خب ملاکش را ما نمی‌دانیم. ما می‌خواهیم بگوئیم با توجه به ادله که در دست داریم چیست؟

ما که نمی‌توانیم ملاک بتراشیم. ما که نمی‌دانیم آیا منی انجس است یا بول انجس است؟ همان کلام امام صادق به ابوحنیفه، وقتی که نمی‌دانیم خب چطور می‌توانیم بیاییم فرض بکنید که این مسأله را بیندازیم در قالب مبانی؟ این مطلبی را که ایشان فرمودند خب این مسأله که بله بنای شارع بر سهولت است یا مطلبی که آقای عبدی و اینها گفتند و مسأله عسر و حرج و اینها، اینها همه در محدوده خودش درست است، در محدوده خودش مسأله صحیح است ولی ما باید ببینیم که بالاخره نظر شارع روی اصل قضیه چیست از نقطه نظر روایات؟ آیا روایات متعارضی در اینجا وجود ندارد؟ در یک مورد مثلاً تسامح اعمال شده، در یک مورد دیگر فرض بکنید که می‌بینیم تسامح اعمال نشده. خب همین‌ها است که موجب تضارب آراء و موجب اختلاف در روایات در اینجا هست. در یک جا حضرت می‌فرمایند که

اگر به لباس ترشح بکند نباید آب بکشی ولی اگر همان ترشح به پا می‌کند باید آب بکشی. چه فرقی می‌کند بین پا و بین لباس؟ یا اینکه چه فرقی می‌کند بین اینکه فرض بکنید که یک مایع از خارج به آن اضافه بشود یا خود عین در آنجا قرار بگیرد و بعد خشک بشود؟ این مسئله هست. و اینکه شمس چه اثری به وجود می‌آورد در حالتی که شمس ماء نیست؟ اما این شمس فرض بکنید که اگر به یک موضع بتابد که ارض باشد چون می‌دانید در ارض و باران همین طور می‌تواند فرض بکنید که...، یا فرض کنید که در مورد شمس، خورشید بتابد خب در آنجا آن طاهر می‌شود. علی کل حال این مسائل هست. حالا راجع به خصوص مسأله ان شاء الله برای جلسه بعد راجع به این مواردی که خدمتان عرض می‌شود یک تحقیقی بشود؛

اولاً نجاسات را از همدیگر تفکیک کنیم، بینم که شارع نسبت به تمام نجاسات یک حکم کرده یا حکم شارع متفاوت است؟ این یک مسأله.

مسأله دوم اینکه حکم شارع نسبت به مأكول و ملبوس، یکسان است یا تفاوت دارد؟

مطلب دیگر اینکه بنای شارع در مواردی که قائل به تسامح شده، یا فرض بکنید همینی که ایشان گفتند در مورد ضروریات، در مورد ضروریات و غیر ضروریات چیست؟ و نحوه اعمال آن مسأله که این مسأله ضروریات را تا کجا بتوانیم سرایت بدهیم و تا کجا بتوانیم جلو ببریم؟

و از همه اینها مهمتر این است که به طور کلی شارع چه بنایی در مقابل با طهارات و نجاسات اتخاذ کرده؟ آیا ما می‌توانیم یک ملاک کلی نسبت به طهارات و نجاسات در بیاوریم یا اینکه باید از این روایاتی که در دست هست، از جزئیات ما به آن مسأله کلی و ملاک کلی برسیم؟ به عبارت دیگر آیا باید یک مبنایی را قبل از وارد شدن به مسأله طهارات و نجاسات با توجه به ملاکات کلی که ما داریم منقح کنیم، آن گاه ما به روایات مراجعه کنیم و با آن دیدگاه...، یا باید از خود روایات و از موارد جزئی و مصادیق روایات، از آنها ما به آن ملاک شارع برسیم و آن حکم کلی را استنباط کنیم؟

من خیال می‌کنم اگر راجع به این چند موضوع، تفصیل جدا جدا باشد ما خیلی راحت به نتیجه برسیم. خوب حالا ان شاء الله نتیجه برای جلسه بعد

و از حالا که خب ما نمی دانیم نتیجه چه خواهد شد.

ان شاء الله راجع به این موضوع صحبت کنیم تا

ببینیم چه می شود؟

موضوع بعدی و بعد از این قضیه، مسأله نماز

جمعه است که وجوب نماز جمعه تعیینی است و یا

تخیری؟ یعنی بعد از اینکه به این مسأله (تنجیس

منجس) پرداختیم راجع به آن (نماز جمعه) بحث

خواهیم کرد. و عینی یا کفایی؟ در زمان حضور امام

یا در زمان غیبت؟ در زمان غیبت با حکومت اسلامی

یا بدون حکومت اسلامی؟ ان شاء الله که بعد از این

قضیه (تنجیس منجس) به آن قضیه (نماز جمعه)

خواهیم پرداخت. حالا فعلاً راجع به این

مسأله (تنجیس منجس) ببینیم مطلب به کجا می

رسد؟ البته راجع به این زمینه (نماز جمعه) مرحوم آقا

یک نوشته ای دارند اگر رفقا مایل باشند نوشته در

اختیارشان قرار بگیرد. پیش شما هست از ایشان یا

نه؟

تلمیذ: چی؟

استاد: راجع به صلاه جمعه.

تلمیذ: هست.

استاد: هست؟ نظر ایشان را هم ببینیم، من یک وقتی راجع به این قضیه یک مباحثه‌ای داشتم، آن موقع با نظر مرحوم آقا اختلاف داشتم، البته در زمان حیاتشان این مسأله را مطرح کردیم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ